

"جامعه شرقی" و غیبت نظارت عام

هادی ستار زاده

انتخاب و برگزیدن فرد و یا گروهی برای هدایت قبیله و یا شهری در دور افتاده ترین نقطه زمین و یا در معبد های تبت، یا در قصر پر شکوه واتیکان و در سنای رم برای دفاع از امپراتوری، از تاریخی بس پیچیده برخوردار است. با عمل کردی، به مقصد هدف های خاص که گزینشی در حوزه سیاست است. و بر دو هدف می تواند مورد بررسی قرار گیرد. آن توزیع قدرت سیاسی به پایه های اجتماعی عام، یا محدود کردن آن در حلقه خاص مقصد باشد. در توزیع عام، گسترش نظارت و دخالت گری بی تبعیض در سیاست است. که شفافیت سیاست در تصمیم گیری. بالا رفتن شم سیاسی مردم کوچه و خیابان را در نظر می گیرد و در خاص بودن سیاست، مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی خاص، و محصور نمودن در پستوی قدرت سیاسی است. اما ناچار است در شرایطی نمایشی از حضور عام را به صحنه بیاورد. که ساز کار آن سازماندهی از بالا، و ترس از مجازات پنهان و بستن راه بالا کشیدن پائینی ها از نردبان قدرت است. تا نمایش قدرت با حضور اکثریتی در باب تحکیم آن با موفقیت به پایان برسد. اما در یک جامعه دموکراتیک که نقد و دیالوگ اجتماعی امری شایسته تلقی می گردد، و در گزینش نه پدر میراثی، نه منصب، و خاندان و مالکیت تاثیر دارد و یا در حداقل است. می توان امید داشت در چنین شرایطی و زیر نظارت عام برای توزیع قدرت و امر برابری به حقیقت گزینش نزدیک تر شد. چرا که در آن امر شایستگی و صلاحیت به کفه ترازو عام می نشیند. اما، در جامعه بسته نقش عام تنها در لحظه نیاز قدرت حضور دارد، در دیگر ایام غایب است. و این به حساب نیامدن و نبود فضای پرسشگری از خاص، قدرت سیاسی دست بدست در حلقه خاص به گردش در میاید. و اطاعت تام و خاموشی سایه شوم خود را بر می گستراند.

در شرایط کنونی که انتخابی در پیش است، وجود انسانی چه واکنشی می تواند داشته باشد. و قدرت سیاسی حاکم چه می خواهد؟

قبل اینکه به وضعیت تصمیم رسید، بایستی به زمینه های شکل گیری قدرت سیاسی در محدوده جغرافیائی آن دست یافت، و روندی که به پیدایش قدرت سیاسی و ارتباط آن

با مردمان اندیشید و بدین طریق از ذهنیت های تک خطی فاصله گرفت. و تنها با این فاصله گیری است که می توان دانست در کجا باید ایستاد.

جامعه ایران ، یک "جامعه شرقی" است. همین صفت شرقی ، کافیست تا تمامی نمادها اجتماعی شکل منحصر به خود داشته باشد. زمینه های تولید و اقتصاد ، روابط انسانیها در تولید فرهنگ اجتماعی بمثابة نماد حقوق و اخلاق و سیاست و نگاه افراد به دیگری و این دیگری هم حاکمیت است و هم همسایه دیوار به دیوار، چه آسمانی و چه زمینی ، و تسلط و انحصار گروهی بر دیگران را توضیح می دهد.

زمینه های تاریخی پدیده "جامعه شرقی" در پیوند آن با "آب" و مهار افت و خیز و سهمیه بندی آن است. که نیاز مند کار جمعی ، سازماندهی ، تجربه ریش سفیدان، و سلحشوران است. که از دل آنها رهبری ضرورت میابد. و از جانبی دیگر بدلیل این که چشم انسان شرقی به آسمان دوخته شده است. با ستاره شناسی و پیش بینی فصول باران طلب رحمت آسمان است. و آن یاری کننده نا دانسته های انسان از طبیعت سرکش است، و سر انجام به مرکزیت کائنات ، ایده روح مقدس پناه می برد. و رهبری نماینده آن تصمیم گیرنده در زمین است. یاری کننده و بخشنده، سرکوب کننده ، اختیار دار تام است. و نماینده وسخنگوی امر خدایان است. و بعد از این رابط ، بودن تکلیف، بر همگان مشخص، آن اطاعت تام است. رهبر در جنگ و صلح و هویت بخشی به گروه های اجتماعی به شاهزاده و کاستهای طرد شده و به یهودی و کولی تقسیم به نام اکثریت اعلام، بدانها رسمیت می بخشد. و قدرت سیاسی سامان بخش زندگی انسان یک جانشین و کشت کننده ، و سلحشور ایل در هجوم اقوام کوچنده و غارت گر است. آرایش سازمان دفاعی ، و فرا خوانی در ایجاد آب بند، تعیین زمان کشت و برداشت، تعیین زمان آئین و مراسم قربانی و از رهبری ساده به رهبری پیچیده و سر انجام گزینش اولیه مبدل امری ارثی و خاندانی که در پروسه گذر زمان به واقعیتی دائمی مبدل می شود. خدائی بر فراز مردمان ، که سجده اش باید نمود و اگر کسی روی او را ببیند به بهشت می رود. خود را منصب به او کردن ، وحشت و التماس و تصویر و تصاحب را در میان می آورد. این سیمای قدرت در جامعه شرقی است. این تفاوت گذار "جامعه شرقی" با جوامعی است ، که در آنها آب پایه نیک بختی و یا تیره بختی نبوده ، و از سامانهای مدون تاریخی دیگری عبور کرده اند. این " شیوه تولید آسیائی" آنچنان از اهمیت برخوردار است، که متفکران اجتماعی را به اندیشیدن واداشته است. از جمله می توان به کنکاش مارکس و انگلس. لنین _ تا سال -1914- پرداخت، که و در باره آن قلم زده اند. " که جامعه شرقی متفاوت از جوامع چون رم و یونان است" بنا به گفته مارکس در باره روسیه آنرا به عنوان " بردگی عمومی" نام می برد. و دولت آن را " ارباب واقعی " قلمداد می کند. همچنین مارکس در همین زمینه در نامه ای به انگلس در سال 1853 به نقل از

فرانسوا برنیه می گوید " فقدان مالکیت ارضی است- این است رمز شرق " و انگلس در پاسخ می نویسد " فقدان مالکیت بر زمین - در واقع کلید تمامی شرق. تاریخ سیاسی و مذهبی نیز در همین مطلب نهفته است اما چرا به چند دلیل شرقی ها به مالکیت ارضی - حتی به فئودالی دست نیافته اند؟ فکر می کنم اساساً این امر به دلیل شرایط اقلیمی در وابستگی به وضع زمین، به خصوص نواحی کویری است. که از صحرای (افریقا) دورست از میان عربستان ، ایران، هند، تاتارستان تا بلندی های فلات آسیا ادامه دارد. آبیاری مصنوعی در این نواحی نخستین شرط کشاورزی است. و این کار جزء وظایف جماعات (کمون) ایلات یا حکومت مرکزی است. که در ادامه به نقش تیپل یا گرداننده ، اهالی که سر پرستی مسائل آبادی را به عهده دارد و امر منازعات میان اهالی را، حل و فصل می کند. دارای اختیارات نیروی پلیسی است. در جمع این موضوع آنچنان برای مارکس و انگلس از اهمیت برخوردار بوده . که تا پایان زندگی شان به آن توجه خاص داشتند. همین امر موجب می گردید که به دوره بندی تاریخی و جهان شمولی با احتیاط برخورد کنند.

برجسته ترین خصلت ذاتی " جامعه شرقی " عبارت از گرایش به گسترش دامنه قدرت تام و مطلقه، و نظارت ناپذیری آن، اقتدار کامل قدرت سیاسی بر اقتصاد، بر سیاست های فرهنگی و آموزشی، با دولتی از کارگزاران امور اجرائی، و تکیه بر انبوه نیروی انسانی در اجرای امور سیاسی، دفاعی و ساختمانی باشد

افزایش دیوان سالاری در جهت روانه نمودن درآمد های مستقیم و غیر مستقیم به صندوق خان بزرگ ، کنترل تحرکات اجتماعی ، تحت نظارت داشتن بر فروآورده های فرهنگی و تهدید به نابودی هر ایده ای که که اطاعت تام را مورد سؤال قرار می دهد. توسعه ی ایدئولوژی حاکمان که توجیه گر قدرت است. داشتن قدرت سرکوب در لباس نیروی ارتش ، و شبکه جاسوسان، حساب رسان ، مقامات محلی قشری را تشکیل می دهند، که در رکاب قدرت او را یاری می دهند تا بر مرکب قدرت همچنان بیاستند.

قدرت سیاسی راه حل مبارزه و درگیری در حلقه خاص را در کوچک نمودن هسته خود در می یابد. و تصفیه نیروی دورنی را امری دائمی می سازد.

برافراشتن پرچم دین مسلط و ایدئولوژی مسلط، دادن امتیازات گدا منشانه به اقلیت ها قومی و مذهبی و ملی، در مقابل داشتن چشم داشت اطاعت محض و فضل الخطاب بودن کلام به شکل فرمان ملوکانه، و یا حکم حکومتی، نماد کاملی از شیوه حکمرانی شرقی است. و نیاز و تهی دستی و عدم امکان رشد اقتصاد مستقل ، و نرخ بالای رانت خواری ، رشوه و فساد پنهان و آشکار میدان وسیعی می یابد. مردمان تهی دست و توهم زده، و ارمانگرا این بساط قدرت را رونق می بخشند. یا غلام خانه زاندند ، یا محصور کلام مبارک با عضو حزب دولتی شدن رویای و مقدمه جانثار بودن می شود. که بالا رفتن از

نردبان قدرت می تواند در خیال و به آن دلخوش بود. و حکومت تک حزبی بر پایه مرگ آزادی و ونقد اجتماعی و بر اساس جیره خواری بنیان می گیرد. و هویت فردی با دستان نا پیدا قدرت سیاسی نیست و نابود می گردد و یا در انزوا می پوسد. دوران حاکمیت استالین و هم قطارانش نمونه برجسته ای از این رویاً را نشان می دهد. و فردیت انسان در آتش سرکوب مبدل به خاکستر می گردد.

امنیت حاکمان در لباس سیاه جامگان چهره پوشیده، به مانند شحنه ها در کوی برزن هراس افکنی می کنند. و یاری کننده آنها در این نقش سرکوب گرانه، تصویب قانون مجازات های سخت است، که فضا اجتماعی را از واکنش و نافرمانی تهی می سازد. و برده گان مدرن در چنین سایه از قدرت تولد می بیاند، زندگی را با بی حقوقی به سر می برند. و هر سرود خوان مخالفی را در پشت کارخانه سیمان، یا خنجر آجین شده پیدا خواهد شد. و نا امید شدگان شب و روز را در جلفای آرامنه پیاله میگیرند. چرا که روحیه درگیر شدن با قدرت را به دلیل هزینه گزاف آن سنگین ارزیابی می کنند.

در این گونه جوامع بدلیل اینکه تنها اثر مهر شاه و امپراتور، شیخ، زندگی را رقم می زند، و تنبلی و بیکاری، و فرو رفتن در مفسد اجتماعی رشد می یابد و وسقوط اخلاقی اوج می گیرد. عصر زوال اجتماعی با گام های سریع پیکر اجتماع را در می نورد.

در آمد از سهم محصول زمین، خراج و باج خواهی و مالک بودن معادن، شیرینی قدرت را در دهان دولت دو چندان می کند. و خلعت و انعام بخشی، به تیول داران و روحانیان دربار شاهی، که دیگر از جا افتاده گی قدرتشان مطمئن شده اند و به جای شاه و امپراتور، کلیسا ها و معبد ها و مسجد هائی با گنبد نیلگون را می سازند و به آتش می کشند یا به اسم مغایرت با ایدئولوژی قدرت مسلط ویران می سازند. به حساب قدرت سیاسی، کار گزاران لقمه بزرگی از سهم در آمد ها به دندان می گیرند. و نیروی سرکوب و دژ مستحکم قدرت در برابر وضعیت شورش می شود. طبقه بندی عام و خاص در جامعه شرقی بستگی دارد به زاویه ای که فرد و قبیله یا دین به قدرت مسلط دارد. مبارزان اجتماعی بر پایه نقد قدرت یا هر جنبش برابر خواهانه، با اجرای مجازات های سنگین روبرو می شود، تا حق شورش از مردم گرفته شود. این شیوه پیچیده قدرت و سیاست این نتیجه را در برابر دارد، که شاهد حکومت هائی با تاریخ چند صدساله در تاریخ به ثبت برسد. و دوران "ایستائی" تداوم یابد.

ریشه این استبداد، همانطور که در بالا اشاره رفت، به تاریخ شکل گیری قدرت سیاسی در جوامع شرقی دارای سیمائی مختص به خود به شکل مجرد است. که

تفکیک می کند آنها را از شکل قدرت گیری سیاسی ، در رم باستان و عصر طلایی یونان، و قلمرو قیصر های اروپائی و حتی ژاپن.

ایجاد شبکه شاهراه ها جهت تجارت و لشکرکشی و توسعه امپراتوری مهمتر برای اطلاع یافتن از مناطق تحت فرمان قدرت سیاسی که نیاز مند نیروی انسانی تحت نام ماموران که وظیفه به اجرا در آوردن سیات مرکز است

و از جمله نهاد های وابسته به روحانیت در لباس های مختلف که سیمای شاه ، امپراتور و خاقان و فرعون را سیمائی الهی می بخشند. و دستورات آسمانی و تابعیت انسان را از آنها تبلیغ و وظیفه خود می دانند. که دارای محتوئی به جزء ستایش قدرت و اطاعت تام از پدر، ارباب، شاه، امپراتور که تجلی اراده خدا بر زمین نیستند. و با حاشیه هائی از نا امیدى و سرخوردگی رعایا از وضعیت حاکم. سبب آن در لباس کاهنان، برهنه ها، و مغ ها ظاهر می شوند. که به دلیل سرگرم بودن رهبر به امور سیاست، جانشین او در مناسک ها دست ها را به آسمان می کند. و شکوه قدرت سیاسی را در آثار پرشکوه معابد، آرامگاه ها شاهان، قصر ها تجسم می بخشند تا زندگان در ترس مدام زیست کنند. و صلاحیت قدرت تائید کنند.

تصویر از " جامعه شرقی" که اسبنداد با ترکیبی متنوع بر آن حاکم است. اگر پادشاه در غرب تنها یک فنودال بزرگ است با محدود ه ای از قدرت که توسط دیگر فنودالها کسر و یا فزونی می یابد . تشابه گاه به گاهی غرب به شرق نشان تماس و تصرف است .

در " جامعه شرقی" شاهد تشابه و یک الگوئی با اختلاف ها منطقه ای می باشیم . مثلا برده داری محدود و خانگی، و مالکیت و تجارت با افت و خیز در اختیار قدرت سیاسی، تفکر هماهنگ در باره رهبر سیاسی و یا حتی مذهبی ، اگر در چین با فرزند ملکوت، در مصر با فرزند خدای خورشید (هوروس) که فرعونى خوب و از والدینی خدائی است. و یا پادشاه سومر از آغاز کیفیتی الهی و خردمند و پرورش یافته خدایان است. در بابل شاه تجسم قدرت خدایان ، و کورش بعد از فتح سرزمین کلدانی تمامی صفات آسمانی پادشاه مغلوب به خود انتساب بخشید. و قانون حمورابی را بنام خود مورد استفاده قرار داد. در یونان قبل از حکومت آتن یعنی دوران هومری پادشاه ریشه خدائی دارد. با قدرت گیری اسلام در سرزمین ها تصرف شده خلیفه و یا سلطان به شکل غیر مستقیم خود را نماینده خدا و مجری دستورات او اعلام کردند. که در تمامی امور از نظامی، اجرائی و قضائی این حکم خلیفه و سلطان بود، که بر بنده گان خدا اعمال می شد.

در زمانه ما ، این جمهوری اسلامی، آینه تمام نمای از این نمایندگی هاست. خود را نایب و صاحب اختیار تام اعلام می کند. که رهبر دینی که برای اولین بار به این شکل تمام و کامل صاحب قدرت سیاسی گشته است. با وجود اعلام بی اختیار بودن در بر ابر امر تکلیف، همه امور را از جمله ، جنگ و صلح، عفو و بخشش، مجازات و تصویب قوانین، و شیوه زندگی را ترسیم ماورای زمانی کرده است. و تلاش خشونتباری در این انطاق

سازی از خود بروز داده است. که در آن حقوق کثیر در ابهام و هیچ و حد طاعت میداندار رابطه با قدرت است. و این تکلیف خاص تا آنجا است که نماز را ترک گوید. و این حکمرانی ویژگی "جامعه شرقی" را به نمایش گذاشته است.

در حوزه نظامی، اگر در اروپا شاه یک ارباب بزرگ بود، با قدرتی محدود در بسیج نیرو، نمونه وار، طبق امار تاریخی، امپراتور آلمان در جنگ با دولت عثمانی تنها دارای 300 سوار نظام و 7000 پیاده نظام بود. و مابقی نیرو را شرکای سهامی قدرت، فئودال های محلی و اسقف ها در اختیار او نهاده بودند. در حالیکه خلیفه هارون رشید فقط 180000 نیروی ثابت داشت، و به گفته هرودت در حمله خشایار شاه به یونان ارتش او بالغ بر سیصد هزار نفر بود. و خمینی در ابتدای حکمرانیش از ارتش بیست میلیونی سخن می گفت.

در حوزه اقتصاد، با اقتصاد دولتی روبرو هستیم، مالکیت فردی تحت نظارت دولت است، دولت در اینجا هم حامی آن تحت شرایط خاص، و هم رقیبی قوی در برابر آن است. و بریدن نفس و دست بر گلوی مالکیت فردی و کوتاه نمودن دست او از تعیین سیاست گذاری است. و قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی صاحب اختیار، حق و حقوق است همانند خاقان ها و سزار ها، صاحب کارخانه ها، زمین های مرغوب و گسترده کشاورزی، معادن سنگین و سبک، که همه در خدمت سیاست سلطه گرانه حاکمیت می باشد. که بکار گرفته می شوند، توسعه می یابند و یا به ویرانه ای مبدل می شوند. در این مالکیت دولتی حقوق عام در گروه حفظ منافع دولت است. بنابراین هر گونه تشکیلی از حق برابری دهان باز کند. با قدرت سیاسی درگیر و منع و سرکوب می شود. و تنها کارگزاران با وفا، نظامیان مورد اعتماد، می توانند، در محدود نظام دارای تشکل باشند و حتی سرمایه داران جدا از حکومت برای امنیت سرمایه شان تلاش می کنند، در لباس خدمت به نظام، خود را به گردونه قدرت نزدیک کنند.

امروز در ایران و یا در دیگر کشور های منطقه نفت با در آمد ها سرشار همان نقش آب و زمین را از جهت منافع قدرت بازی می کند. و این در آمد بی حساب و کتاب، مسیر تداوم حکمران را روشنائی می بخشد. و جمهوری اسلامی سیمای اقتصادی و سیاسی از یک "جامعه شرقی" است.

جمهوری اسلامی با عدم پذیرش نظارت اجتماعی بر کارکردش، هیچ خالق ندارد، بلکه هیولای سر برون آورده از دل تاریخ "جامعه شرقی" جغرافیای منطقه است.

کنون که این غول حکمران است، که قدرت سیاسی را در حصار محدود جمعی از کار گزاران اعظم زندانی کرده است. اقا خانی نوری دیگری که نیات قبله عالم را می داند به

خدمت گیرد. و نمایشی در محدوده ی گروه خاص، به صحنه بیاورد، با طوطیان شیرین گفتار، و زندانی ذوب شده در حاکمیت تا نمایش را چهره حقیقی بدهد.

درگیری در بین کار گزاران حقیقت است. حقیقتی بر باب حاکمیت نظام استبدادی است. و که تنها در حلقه زدن به دور رهبر، و داشتن این دانش که راه ماندگاری در چابلوسی، توطئه و خیانت به رای دهندگان است.، نه در همسایگی آنها بودن، بلکه در بیگانه نگی با آنها می باشد، تا منافع گروه خاص در قدرت سیاسی تضمین گردد.

در انتخابات بیش رو هیچ معجزه ای رخ نخواهد داد. و چشم اندازی از توزیع قدرت و سمت گیری دمکراتیک دیده نخواهد شد. هرگونه نشانه ای از اراده عمومی، تهدید به سرکوب می شود. تکرار، یکنواختی آن ملال آور است. و همین ملال راز بی حق بودن کثیر مردمان است.

- تأکید بر قانون اساسی، و اجرای بی کم و کاست آن، خواست کسانی است. فارق از قدرت رهبری هستند. چرا که قانون در "جامعه شرقی" ورق پاره ای بیش نیست، که در یک خواب نما شدن رهبری به سطل کاغذ پاره ها انداخته می شود. و حکم حکومتی نمونه تمام عیار از قدرت سیاسی در بی توجه به قانون است.

ترس قدرت از حق شورش است، که به ناگهان خیابان را به تصرف خویش در می آورد. اعماقی که رویاها، امید هاشان، بر بستر ناکامی ها، فقر، تیره بختی به گل نشسته، و در خفا توطئه در سر می پرواند تا، هراس را مغلوب جسارت خود سازد. آنجا که در نتیجه به حساب نیامدن، تبیلی و بی میلی به کار، اعتیاد و پرخاش و نا امیدی از آینده، در فضا شناور است. اندیشه در محاق، هنر در بند سانسور، فقر و بیکاری و تورم اعماق را به سمت جنون کشانیده است. و آنجا که اتن باستانی مرده است، و فرجیان منتظر وعده به روز می فرسند.

- آنها که در بساط انتخابات سرو دست را با شدت و حدت تکان می دهند و شب در مجلس های توطئه گران تا صبح به طرح محصور نمودن قدرت در دستتان خود مشغولند آنها مردم را نمی بینند و اگر هم بینند تنها، از دریچه داشتن قدرت است و تحکیم وضع موجود نه تغییر و تغییر را تحکیم قدرت خویش می پندارند.

انتخاباتی که قدرت نظارت ناپذیر صحنه گردان آنست رابطی به هیچ خواست و مطالبات مردمی ندارد. و تمامی کارگزاران در خدمت این قدرت مطلقه دست به سینه ایستاده اند. و بیشتر نمایش با بازی سایه ها که از پوچی محتوای آن، لبخند تلخی بر لبان اندیش ورز می نشیند. و بازی در میدان تحت هر عنوانی پوشاندن ناتوانی و انتقال هراس و ضربه زنی به امید و خود باوری مردم اعماق است. این انتخابات رابطی مردم و اراده آگاهانه و زندگی روزمره آنها ندارد.

- جائی که روحانی می تواند، فرمانده نظامی ، کارشناس موضوع هسته ای ، نظارت و کنترل چی رفتار اجتماعی مردم ، قاضی القضاات باشد . هم می توان در اتاق شکنجه بود ، و از تسلیم دستگیر شدن لذت شهوانی برد. و از مقاومت خشمگین بود. می توان آنچنان بود که نیاز حکومت بر آورده شود. و این به تمامی سیمای "جامعه شرقی" است. که حکمرانی حاکمان آن. اما.....

مردمان اعماق راه خویش را می یابانند. و آن یک تصمیم به ابراز جسارت است. با هر امکانی خردمندانه برای این اعلام وجود داشتن بی چهره گان در برابر قدرت سیاسی حاکم است. تا از گردونه تاریخ "جامعه شرقی" بیرون بجهد.

منابع:

استبداد شرقی – کارل آگوست ویتفونگل

دبیایچه ای در باره تاریخ روسیه - کارل مارکس